



مطالعه تطبیقی سازوکارهای ارتباطی و سازمان اجتماعی امامیه و اسماعیلیه در عصر عباسی با محوریت دو مفهوم وکالت و دعوت

سید محمد طاهری مقدم^۱

۳۶

چکیده

این پژوهش راهبردهای سازمان‌دهی اجتماعی و ارتباطی وکالت در امامیه و دعوت در اسماعیلیه را در عصر عباسی بررسی می‌کند. هدف آن تبیین چگونگی پاسخ‌گویی این نهادها به محدودیت‌های ارتباطی و فشارهای سیاسی و اجتماعی، و نقش آن‌ها در حفظ انسجام جماعت‌ها و تداوم اقتدار دینی است. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد تطبیقی و اتکا به منابع تاریخی، روایی و رجالی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد هر دو نظام، با ایجاد شبکه‌هایی واسط میان مرکز اقتدار دینی و پیروان، موانع ارتباطی را کاهش داده و به حفظ انسجام جماعت شیعی کمک کرده‌اند. با این حال، تفاوت شرایط تاریخی، الگوهای رهبری و منطق توسعه جماعت، راهبردهای سازمانی پدید آورد. در امامیه، وکالت بر حفظ ارتباط امام و پیروان، انتقال وجوه و پیام‌ها و سامان‌دهی جامعه موجود متمرکز بود. در مقابل، دعوت اسماعیلی، علاوه بر حفظ پیوند با رهبری دینی، جذب پیروان، گسترش جغرافیایی و سازمان‌دهی جماعت‌های تازه را دنبال می‌کرد. بنابراین، وکالت و دعوت را نباید صورت‌هایی یکسان از نمایندگی دینی دانست؛ هر یک پاسخی تاریخی به چالش تداوم اقتدار امامی و سازمان‌یابی اجتماعی در شرایط عصر عباسی بود. تفاوت آن‌ها در اولویت‌بخشی به تداوم جماعت موجود در وکالت و گسترش و بازتولید جماعت در دعوت آشکار می‌شود.

کلیدواژه‌ها: وکالت، دعوت، امامیه، اسماعیلیه، عصر عباسی، سازمان اجتماعی، شبکه ارتباطی، اقتدار دینی.

دوره ۱۰، شماره ۱، پیاپی ۳۶

بهار ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۱۰/۲۸

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۳/۲۲

صص: ۴۳۹-۴۱۱

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۰۳۸۱-۲۷۱۷



۱- مقدمه

تاریخ تشیع در عصر عباسی را نمی‌توان صرفاً در چارچوب تحولات کلامی، اعتقادی و سیاسی بررسی کرد؛ زیرا تداوم حیات دینی و اجتماعی جوامع شیعی در این دوره، با مسئله برقراری ارتباط میان رهبری دینی و پیروان، انتقال آموزه‌ها و منابع، سامان‌دهی امور جماعت و حفظ انسجام اجتماعی نیز پیوندی اساسی داشت. گسترش قلمرو خلافت، پراکندگی جغرافیایی شیعیان و محدودیت‌های سیاسی و امنیتی در ارتباط مستقیم با رهبران دینی، ضرورت شکل‌گیری سازوکارهایی برای برقراری و حفظ این ارتباط را افزایش می‌داد (صبحی منصور، ۱۴۰۳: ۲۹). از این منظر، مطالعه تاریخ تشیع، افزون بر بررسی تحولات اعتقادی و سیاسی، نیازمند توجه به ساختارهای ارتباطی و اجتماعی‌ای است که امکان تداوم و سازمان‌یابی جوامع شیعی را در شرایط متغیر عصر عباسی فراهم می‌کردند.

این مسئله در جریان‌های مختلف شیعی به یک شکل صورت‌بندی نشد. هر جریان، متناسب با شرایط تاریخی، الگوی رهبری، گستره جغرافیایی پیروان و اهداف سازمانی خود، سازوکارهایی برای ارتباط، انتقال منابع و سامان‌دهی جماعت پدید آورد. در امامیه، به‌ویژه از دوره امام کاظم (ع) به بعد، گزارش‌های تاریخی، روایی و رجالی از حضور وکلایی در مناطق مختلف و ارتباط آنان با امامان حکایت دارد؛ ارتباطی که حوزه‌هایی مانند انتقال وجوهات، نامه‌ها، پرسش‌ها و پیام‌ها را دربرمی‌گرفت (متولی، ۱۴۰۱: ۱۱۴). در اسماعیلیه نیز «دعوت» در فرایند شکل‌گیری و گسترش این جریان، به‌عنوان سازوکاری برای ارتباط میان رهبری دینی و پیروان و نیز جذب و سازمان‌دهی نیروهای جدید مطرح شد (دفتری، ۱۴۰۱: ۳۸۳). از این رو، مسئله ارتباط میان مرکز اقتدار دینی و جوامع محلی را می‌توان یکی از مسائل مهم در سازمان‌یابی اجتماعی تشیع در عصر عباسی دانست.

در این میان، سازمان وکالت امامیه و نظام دعوت اسماعیلیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا هر دو، در بسترهای تاریخی متفاوت، با مسئله واسط‌گری میان رهبری دینی و پیروان مواجه بودند. باین‌حال، میزان و شیوه تمرکز سازمانی، نوع ارتباط با مرکز اقتدار، نحوه انتقال منابع و پیام‌ها، جایگاه عوامل محلی و نسبت این شبکه‌ها با حفظ یا گسترش جماعت، پرسش‌هایی است که مقایسه این دو تجربه را ضروری می‌سازد. به‌ویژه، بررسی وکالت در دوره ائمه متأخر و غیبت صغری در کنار تحول نظام دعوت اسماعیلی می‌تواند روشن سازد که این دو ساختار چگونه در مواجهه با پراکندگی جغرافیایی، محدودیت ارتباط مستقیم و فشارهای سیاسی، الگوهای متفاوتی از سازمان‌یابی را شکل دادند.

با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود غالباً سازمان وکالت امامیه و نظام دعوت اسماعیلی را به صورت مستقل و در چارچوب تاریخ درونی هر یک از این جریان‌ها بررسی کرده‌اند (شریفی، ۱۴۰۳؛ صالحی ساروکلاپی و ابطحی، ۱۴۰۳؛ فیاضی و همکاران، ۱۴۰۴؛ علوی دقیق، ۱۴۰۳؛ یاری و همکاران، ۱۴۰۲). در نتیجه، مطالعه‌ای که این دو نهاد را به صورت تطبیقی و از منظر سازوکارهای ارتباطی و سازمان اجتماعی در بستر عصر عباسی بررسی کند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این خلأ، ضرورت بررسی تطبیقی ساختار سازمانی، ارتباطات شبکه‌ای، انتقال منابع، تولید اعتماد و پیوند میان رهبری دینی و جوامع محلی را آشکار می‌کند. همچنین، اهمیت پژوهش حاضر از آن روست که بررسی سازوکارهای ارتباطی و سازمان اجتماعی، ابعاد مهمی از تاریخ تشیع در عصر عباسی را آشکار می‌سازد که در مطالعات صرفاً کلامی و سیاسی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. به بیانی دیگر، مقایسه سازمان وکالت امامیه و نظام دعوت اسماعیلیه امکان فهم دقیق‌تر چگونگی حفظ ارتباط میان رهبری دینی و جوامع پراکنده شیعی را فراهم می‌کند. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش دارد تفاوت میان دو الگوی سازمان‌یابی شیعی را از منظر ساختار شبکه‌ای، انتقال منابع، تولید اعتماد و تعامل با جوامع محلی روشن سازد.

با این مقدمات، تلاش نویسندگان در پژوهش حاضر، مطالعه تطبیقی سازوکارهای ارتباطی و سازمان اجتماعی امامیه و اسماعیلیه در عصر عباسی با محوریت دو مفهوم وکالت و دعوت می‌باشد. در این رابطه، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که سازمان وکالت امامیه و نظام دعوت اسماعیلیه در شرایط سیاسی و اجتماعی عصر عباسی چگونه مسئله ارتباط میان رهبری دینی و جوامع محلی را صورت‌بندی و مدیریت می‌کردند و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در ساختار سازمانی، سازوکارهای ارتباطی، انتقال منابع و سازمان‌دهی جماعت داشتند؟ پژوهش حاضر با روش توصیفی — تحلیلی و رویکرد تطبیقی، و با تکیه بر منابع تاریخی، روایی، رجال و آثار معتبر مربوط به تاریخ امامیه و اسماعیلیه، می‌کوشد زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری و کارکرد این دو نظام را بررسی و منطق سازمانی و ارتباطی آنها را با یکدیگر مقایسه کند. هدف این مقایسه، تبیین چگونگی مواجهه دو جریان مهم شیعی با مسئله تداوم اقتدار دینی و سازمان‌یابی اجتماعی در شرایط خاص عصر عباسی است.

۲- مفهوم وکالت

وکالت در معنای عام، بر واگذاری انجام امری معین به شخصی دیگر دلالت دارد. در سنت اسلامی، این مفهوم از حوزه حقوقی فراتر رفته و در مناسبات دینی و اجتماعی نیز برای توضیح رابطه نمایندگی به کار رفته است (جاسم، ۱۳۹۹: ۷۱). وکیل کسی است که با اتکا به اختیار اعطا شده از سوی صاحب امر، وظیفه‌ای مشخص را انجام می‌دهد؛ بنابراین، اصل وکالت بر سه عنصر اختیار، نمایندگی و مسئولیت استوار است (جباری، ۱۳۹۶: ۲۴). وکیل صاحب اصلی اختیار نیست، بلکه صلاحیت او از رابطه‌ای ناشی می‌شود که وی را به مرجع اعطا کننده اختیار پیوند می‌دهد. در فقه شیعی، مفهوم وکالت برای توصیف رابطه میان امام و اشخاصی که از جانب او مأمور انجام وظایف معین بودند، به کار رفت (طوسی، ۱۴۱۸ق: ۱۲۱-۱۲۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۲ق: ۱۷۶). این وظایف می‌توانست شامل دریافت و انتقال وجوه، رساندن پیام‌ها، انتقال پرسش‌ها، پاسخ‌گویی به مسائل و رسیدگی به برخی امور پیروان باشد. از این رو، وکالت مفهومی چندکارکردی بود که جنبه‌های ارتباطی، مالی و اجتماعی را دربر می‌گرفت (مدرسی طباطبایی، ۱۴۰۴: ۵۵). اهمیت آن نیز در پیوند میان نمایندگی و انجام وظایف عملی نهفته بود.

وکالت با نیابت ارتباط نزدیک دارد، اما این دو الزاماً مترادف نیستند. بنابراین، وکیل لزوماً صاحب تمام اختیارات مرجع نیست و صلاحیت او می‌تواند محدود، موردی یا ناظر به حوزه‌ای مشخص باشد. این ویژگی، امکان تفکیک میان مقام صاحب اختیار و نماینده را فراهم می‌کند و حدود مسئولیت وکیل را روشن می‌سازد (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۲۲۶). همچنین وکالت می‌تواند رابطه‌ای میان مرکز اقتدار و پیروان ایجاد کند. نماینده با انتقال پیام، منابع و دستورها، فاصله میان طرفین رابطه را کاهش می‌دهد و استمرار ارتباط را در شرایط پراکندگی اجتماعی یا دشواری دسترسی مستقیم امکان‌پذیر می‌سازد (کلینی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۹۷؛ شیخ مفید، ۱۴۱۵ق: ۹۰). از این منظر، وکالت صرفاً رابطه‌ای فردی نیست و در صورت تداوم و گسترش، می‌تواند به شبکه‌ای از نمایندگان و روابط متقابل تبدیل شود. در چنین وضعی، اعتبار شبکه به اعتبار نمایندگان و استمرار پیوند آنان با مرجع اصلی وابسته است (جعفریان، ۱۴۰۴: ۴۳۱). بر این اساس، وکالت در پژوهش حاضر به معنای سازوکار نمایندگی و واسطه‌گری تعریف می‌شود که از طریق آن، اختیار، اطلاعات، منابع و وظایف مشخص میان صاحب اقتدار، نماینده و جامعه پیروان منتقل و تنظیم می‌گردد. این تعریف، وکالت را

هم‌زمان به‌عنوان رابطه‌ای حقوقی، ارتباطی و سازمانی در نظر می‌گیرد و امکان بررسی نقش آن را در انتقال اقتدار و سامان‌دهی روابط اجتماعی فراهم می‌کند.

۳- مفهوم دعوت

دعوت در معنای عام، به فراخواندن افراد به سوی یک عقیده، آرمان، رفتار یا نظم اجتماعی معین اطلاق می‌شود. در سنت اسلامی، این مفهوم برای بیان فعالیت‌هایی به کار رفته است که با هدایت دینی، آموزش، ارشاد و جذب پیروان ارتباط دارند. دعوت صرفاً انتقال پیام نیست، بلکه فرآیندی ارتباطی است که در آن دعوت‌کننده می‌کوشد مخاطب را با مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها آشنا کند و او را به پذیرش و مشارکت در یک نظام اعتقادی یا اجتماعی سوق دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۶۰). بنابراین، دعوت بر رابطه میان پیام، دعوت‌کننده و مخاطب استوار است. در فقه شیعی، مفهوم دعوت با انتقال آموزه، تبیین جایگاه رهبری دینی، جذب پیروان و سازمان‌دهی جماعت پیوند پیدا کرده است. دعوت‌کننده تنها ناقل اطلاعات نیست؛ بلکه در این فرایند نقش واسطه معرفتی و اجتماعی نیز ایفا می‌کند. او باید محتوای مورد نظر را متناسب با وضعیت مخاطب عرضه کند، امکان ارتباط را فراهم آورد و در صورت استمرار رابطه، مخاطب را با شبکه‌ای از روابط دینی و اجتماعی مرتبط سازد (مطهری، ۱۴۰۴: ۱۰۳-۱۰۴). از این رو، دعوت می‌تواند هم کارکرد معرفتی و هم کارکرد اجتماعی داشته باشد و در صورت سازمان‌یافتگی، به سازوکاری برای گسترش جماعت تبدیل شود.

از نظر مفهومی، دعوت با تبلیغ، تعلیم و ارشاد ارتباط دارد، اما با هیچ‌یک کاملاً یکسان نیست. تبلیغ بیشتر بر انتشار پیام تأکید دارد، تعلیم بر انتقال دانش و ارشاد بر هدایت مخاطب متمرکز است؛ درحالی‌که دعوت مفهومی فراگیرتر دارد و می‌تواند این فرایندها را در یک رابطه هدفمند با مخاطب دربرگیرد (معرفت، ۱۳۹۳: ۴۸-۴۹). همچنین، دعوت هنگامی که با پذیرش رهبری و ورود به یک جماعت همراه شود، از سطح ارتباط فردی فراتر می‌رود و به فرایندی برای ایجاد عضویت و پیوند اجتماعی تبدیل می‌شود (تسخیری، ۱۴۴۳ق: ۸۱). بر این اساس، دعوت در پژوهش حاضر نه صرفاً به معنای تبلیغ عقیده، بلکه به معنای سازوکار ارتباطی و اجتماعی فراخواندن، آموزش، جذب و پیوند دادن افراد با یک جماعت دینی به کار می‌رود. در این معنا، در بسترهای تاریخی، دعوت می‌تواند افزون بر انتقال معرفت، زمینه ایجاد اعتماد، شکل‌گیری عضویت، گسترش روابط اجتماعی و تداوم

یک جریان دینی را فراهم کند. بدین ترتیب، مفهوم دعوت امکان بررسی هم‌زمان محتوای معرفتی، فرایند ارتباط و پیامدهای سازمانی آن را فراهم می‌سازد.

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- تکوین و منطق سازمانی شبکه‌های وکالت و دعوت در بستر عصر عباسی

۴-۱-۱- امامیه؛ تکوین و منطق سازمان وکالت

تکوین سازمان وکالت در امامیه را باید در پیوند با تحول ساختار ارتباطی جامعه امامی و محدودیت‌های فزاینده دسترسی مستقیم به امام در عصر عباسی بررسی کرد. اگرچه شواهد مربوط به دوره امام صادق(ع) از وجود وکلاء و نمایندگان مالی حکایت دارد، سازمان وکالت در دوره امام موسی کاظم(ع) و سپس در عصر امامان علی بن موسی الرضا(ع)، محمد بن علی الجواد(ع)، علی بن محمد الهادی(ع) و حسن بن علی عسکری(ع) صورت منسجم‌تری یافت. توسعه جغرافیایی پیروان، پراکندگی مراکز شیعی و افزایش مراقبت سیاسی، انتقال مستقیم پیام، وجوه و مسائل شرعی میان امام و پیروان را دشوار می‌کرد (جاسم، ۱۳۹۹: ۱۱۳). در چنین شرایطی، وکالت به منزله سازوکاری برای سازمان‌دهی ارتباط غیرمستقیم و مدیریت جریان‌های مالی و اطلاعاتی عمل کرد.

وکیل در این ساختار، نماینده‌ای مورد اعتماد بود که از طریق انتساب به امام، مشروعیت می‌یافت و در محدوده جغرافیایی خود وظایفی چون دریافت وجوه شرعی، انتقال آنها، رساندن نامه‌ها و پرسش‌های پیروان، دریافت پاسخ امام و پیگیری برخی امور جماعت را انجام می‌داد. بنابراین، کارکرد وکالت به انتقال پیام محدود نبود و وجوهات مالی نیز در آن نقشی نهادی داشتند؛ زیرا دریافت و انتقال خمس، زکات و سایر اموال، پیوند اقتصادی و اعتقادی میان جماعت و امام را استمرار می‌بخشید (جعفریان، ۱۴۰۲: ۷۲۳-۷۲۴). در این رابطه باید توجه داشت که گستره جغرافیایی فعالیت وکلاء، تعدد آنان و تمرکز بخشی از وجوه مالی نزد برخی از ایشان، نشان‌دهنده شکل‌گیری شبکه‌ای از روابط وکالتی در جامعه امامیه است که کارکرد آن از نمایندگی فردی و موردی فراتر می‌رفت و ابعاد ارتباطی، مالی و اجتماعی داشت در دوره امام هادی(ع) و امام عسکری(ع)، با افزایش محدودیت‌های ارتباطی، اهمیت این شبکه بیشتر شد و وکلاء در حفظ پیوند میان امام و جماعت‌های محلی نقش واسطه نهادی یافتند (پورسید آقایی، ۱۳۹۹: ۲۳۹). با این حال، ساختار وکالت را نباید سازمانی کاملاً یکدست و

دارای سلسله‌مراتب ثابت تلقی کرد؛ شواهد موجود از شبکه‌ای منطقه‌ای و نسبتاً انعطاف‌پذیر حکایت دارد که انسجام آن اساساً از رابطه انتساب و اعتماد به امام ناشی می‌شد (محمد جعفری، ۱۴۰۱: ۱۷۴). از این منظر، منطق اصلی وکالت، استمرار ارتباط با امام، انتقال منابع و تنظیم امور جامعه موجود در شرایط محدودیت ارتباط مستقیم بود. تعدد وکلا و تقسیم حوزه‌ها امکان توزیع مسئولیت‌ها را فراهم می‌کرد، هرچند حدود صلاحیت آنان یکسان نبود. بنابراین، سازمان وکالت تشکیلاتی نبود، بلکه شبکه‌ای ارتباطی و سازگار با اقتضائات هر دوره بود. این سازوکار اهمیت نهادی بیشتری داشت.

۱-۴-۲- اسماعیلیه؛ تکوین و منطق سازمان دعوت

تکوین نظام دعوت اسماعیلی در بستر شکل‌گیری هویت مستقل اسماعیلی پس از اختلافات جانشینی پس از وفات امام جعفر صادق (ع) و در شرایط فعالیت مخفیانه رهبران نخستین قابل بررسی است. در دوره ستر، که امامان اسماعیلی از حضور علنی محدودتری برخوردار بودند، استمرار ارتباط با پیروان و انتقال آموزه‌های دعوت نیازمند شبکه‌ای از کارگزاران محلی بود. از نیمه دوم قرن سوم هجری، فعالیت داعیان در مناطقی چون عراق، خوزستان، ری، جبال، خراسان و ماوراءالنهر گسترش یافت و شبکه دعوت به تدریج از سطح ارتباطات محلی فراتر رفت. رهبری دعوت در این دوره، با مرکزیت سلمیه، از طریق داعیان منطقه‌ای و محلی پیوندهای سازمانی را حفظ و توسعه می‌داد (چهاردهی، ۱۴۰۱: ۸۹).

داعی در ساختار اسماعیلی صرفاً واسطه انتقال پیام یا نماینده اداره جماعت موجود نبود، بلکه مأموریت او با تعلیم، اقناع، جذب پیروان و توسعه شبکه دعوت پیوند داشت. از این رو، سازمان دعوت ماهیتی دوگانه داشت. حفظ ارتباط با جماعت‌های موجود و تولید و گسترش واحدهای جدید دعوت. داعیان در چارچوب مراتب و روابط سازمانی مشخص‌تر، آموزه‌های اسماعیلی را منتقل می‌کردند و از میان نیروهای محلی، افراد مستعد برای ادامه فعالیت دعوت را شناسایی و پرورش می‌دادند (فضایی، ۱۴۰۰: ۲۴۲). در برخی صورت‌بندی‌های تکامل‌یافته‌تر، مراتب داعی، مأذون و سطوح دیگر، امکان توزیع وظایف و کنترل ارتباطات را افزایش داد. این سلسله‌مراتب، به‌ویژه در دوره‌های بعد، ظرفیت شبکه را برای انتقال منظم دستورها، آموزش نیروها و گسترش جغرافیایی تقویت کرد (جویی، ۱۴۰۰: ۷۷۱). با این همه، شبکه دعوت از استقلال و پویایی داعیان منطقه‌ای نیز تأثیر می‌پذیرفت و همین امر مسئله نظارت مرکز بر کارگزاران و هماهنگی میان سطوح مختلف را پدید می‌آورد. بنابراین، منطق

سازمانی دعوت بر پیوند میان رهبری امامی و شبکه‌ای از کارگزاران، و هم‌زمان بر قابلیت توسعه شبکه از طریق جذب و سازمان‌دهی پیروان جدید استوار بود. در این ساختار، ارتباط دینی به فرایندی برای بازتولید سازمان تبدیل می‌شد (خراسانی فدائی، ۱۳۹۸: ۱۰۷). از این رو، داعی باید افزون بر توانایی علمی و تبلیغی، در ایجاد اعتماد و حفظ پیوند با مخاطبان موفق می‌بود. این ویژگی در محیط‌های متکثر آشکارتر می‌شد؛ زیرا انتقال آموزه‌ها، شناسایی نیروهای جدید و حفظ پوشیدگی فعالیت‌ها، مستلزم سازوکارهای ارتباطی چندلایه بود (فرمانیان، ۱۳۹۹: ۴۶). در نتیجه، شبکه دعوت قابلیت گسترش و بازتولید سازمانی درونی داشت. این ویژگی اهمیت سازمانی بیشتری داشت.

شبهات این دو شبکه در واسطه‌گری، نباید موجب یکسان‌انگاری کارکرد و ساختار آنها شود. تفاوت در هدف سازمانی و شیوه توزیع اقتدار، دو الگوی متفاوت از سازمان‌یابی شیعی پدید آورد. در امامیه، سازمان وکالت عمدتاً برای مدیریت ارتباط، انتقال وجوه و پیام‌ها و استمرار اقتدار امام در میان جماعتی شکل‌گرفته و پراکنده عمل می‌کرد؛ از این رو، مبنای اصلی انسجام آن رابطه انتسابی و اعتماد به شخص امام بود. در اسماعیلیه، شبکه دعوت علاوه بر حفظ پیوند با رهبری، از ابتدا ظرفیت جذب، آموزش و سازمان‌دهی پیروان جدید را در خود داشت و به همین دلیل، سلسله‌مراتب و تقسیم وظایف در آن برجسته‌تر شد. تفاوت اصلی را بنابراین باید در «منطق غالب سازمان‌یابی» جست‌وجو کرد، نه در وجود یا فقدان مطلق هر یک از این کارکردها. وکالت بیشتر سازوکاری برای تداوم جماعت و اتصال آن به امام بود، درحالی‌که دعوت سازوکاری برای تداوم و توسعه سازمان و جماعت محسوب می‌شد. این تمایز، تفاوت مسیر تحول سازمان اجتماعی دو جریان را در عصر عباسی توضیح می‌دهد. در نتیجه، شبهات این دو شبکه در اصل واسطه‌گری، نباید موجب یکسان‌انگاری کارکرد و ساختار آنها شود. تفاوت در هدف سازمانی و شیوه توزیع اقتدار، دو الگوی متفاوت از سازمان‌یابی شیعی پدید آورد و مسیر متمایزی نیز ساخت. این تمایز بنیادی است.

جدول ۱- مقایسه تطبیقی منطق تکوین و کارکرد اولیه وکالت و دعوت (منبع: یافته‌های پژوهش)

مؤلفه	سازمان وکالت امامیه	نظام دعوت اسماعیلیه	تحلیل تطبیقی
منبع نهایی اقتدار	شخص امام	شخص امام و ساختار سلسله‌مراتبی منبعث از او	هر دو امام محور، اما دعوت از سازوکار سازمانی پیچیده‌تری برای انتقال اقتدار برخوردار شد

ماهیت واسطه	نماینده و وکیل امام	داعی عضو یک سلسله مراتب سازمانی	وکیل بیشتر «نماینده» و داعی بیشتر «کارگزار سازمانی» بود
ساختار شبکه	نسبتاً غیرمتمرکز و انعطاف پذیر	سلسله مراتبی و چندسطحی	دعوت ظرفیت بیشتری برای استانداردسازی روابط سازمانی داشت
رابطه مرکز و محیط	ارتباط مستقیم تر میان امام و وکیل منطقه ای	ارتباط چند سطحی میان امام، داعی ارشد، حجت و داعیان محلی	در دعوت، واسطه های بیشتری میان مرکز و واحد محلی قرار می گرفت
مبنای مشروعیت کارگزار	انتساب و اعتماد امام	انتصاب و تأیید در ساختار دعوت	مشروعیت داعی علاوه بر انتساب، در جایگاه سازمانی او نیز تثبیت می شد
توزیع وظایف	عمدتاً ارتباط، وجوہات و امور جماعت	دعوت، تعلیم، جذب، سازمان دهی و ارتباط	تخصصی شدن نقش ها در دعوت برجسته تر بود
تریت نیروی جدید	کارکرد اصلی وکالت نبود	بخشی از منطق گسترش دعوت	دعوت قابلیت بیشتری برای بازتولید نیروی سازمانی داشت
امکان ارتقای سازمانی	فاقد سلسله مراتب استاندارد و ثابت	وجود مراتب داعی، مأذون و سطوح منطقه ای در ساختار تکامل یافته	دعوت از منطق حرفه ای تر و سلسله مراتبی تری برخوردار شد
کنترل مرکز بر شبکه	عمدتاً از طریق رابطه شخصی با امام و نظارت بر وکلا	از طریق امام و سطوح متعدد سازمانی	دعوت ابزارهای سازمانی بیشتری برای کنترل شبکه در اختیار داشت
آسیب پذیری اصلی	انحراف یا خیانت وکیل و گسست ارتباط با امام	استقلال داعیان منطقه ای و تعارض مرکز و پیرامون	هر دو با مسئله کنترل واسطه ها مواجه بودند، اما در دو سطح متفاوت
منطق غالب تداوم	استمرار رابطه امام - جماعت	استمرار رابطه امام - شبکه - جماعت	وکالت بر تداوم نمایندگی و دعوت بر تداوم سازمان تأکید بیشتری داشت

۲-۴- ساختار سازمانی، سلسله‌مراتب و توزیع اقتدار در شبکه‌های وکالت و دعوت

۲-۴-۱- امامیه؛ ساختار سازمانی و توزیع اقتدار در شبکه وکالت

ساختار سازمان وکالت امامیه در پیوند با تمرکز مرجعیت دینی در شخص امام و ضرورت توزیع وظایف اجرایی در میان نمایندگان محلی شکل گرفت. وکیل، برخلاف صاحب منصبی مستقل، مشروعیت خود را از انتساب، نصب یا تأیید امام دریافت می‌کرد و حدود اختیار او تابع رابطه با مرکز بود. از این رو، وکالت را نمی‌توان نهادی با سلسله‌مراتب اداری ثابت و یکسان در همه دوره‌ها دانست؛ بلکه باید آن را شبکه‌ای از نمایندگان منطقه‌ای تلقی کرد که بر حسب شرایط جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی، وظایف متفاوتی بر عهده داشتند (خسروپناه دزفولی، ۱۴۰۴: ۳۲۸). دریافت و انتقال وجوه شرعی، رساندن نامه‌ها و پرسش‌ها، انتقال پاسخ‌های امام و پیگیری برخی امور دینی جماعت، از مهم‌ترین کارکردهای آنان بود. با گسترش جامعه امامی و تشدید محدودیت‌های عباسی، اهمیت این شبکه افزایش یافت و در دوره امامان متأخر، به‌ویژه امام هادی(ع) و امام عسکری(ع)، نقش وکلا در استمرار ارتباط غیرمستقیم با امام برجسته‌تر شد (محمدی، ۱۴۰۲: ۱۷۸).

توزیع وظایف در شبکه وکالت، میان تمرکز مرجعیت و پراکندگی اجرایی تعادل ایجاد می‌کرد. در رأس، امام منبع نهایی اقتدار بود؛ در سطح میانی، در مواردی وکلای ارشد یا نمایندگان مورد اعتماد قرار داشتند؛ و در سطح محلی، وکلا با جماعت‌های شیعی ارتباط مستقیم برقرار می‌کردند. باین حال، این سطوح الزاماً ساختاری ثابت و سلسله‌مراتبی به معنای متأخر کلمه نداشتند و شدت ارتباط هر وکیل با مرکز می‌توانست متفاوت باشد. همین انعطاف‌پذیری، امکان انطباق شبکه با شرایط مناطق مختلف را فراهم می‌کرد (افراخته، ۱۳۹۸: ۱۹۶-۱۹۷). در عین حال، وابستگی مشروعیت وکیل به امام، مانع از تبدیل نمایندگی به منبعی مستقل برای اقتدار دینی می‌شد. گزارش‌های مربوط به اختلاف امام کاظم(ع) با برخی وکلای مالی، از جمله علی بن ابی‌حمزه بطنانی و عثمان بن عیسی، نشان می‌دهد که کنترل وجوه و اطاعت از مرکز، بخشی از مسئله حفظ انسجام شبکه بود (انصاری قمی، ۱۴۰۲: ۲۴۱). همچنین، پراکندگی جغرافیایی شیعیان موجب شد شبکه وکالت صورتی چندکانونی پیدا کند و کارگزاران محلی متناسب با موقعیت خود عمل کنند. این ویژگی، استمرار ارتباط را بدون تشکیلات علنی ممکن می‌ساخت و با مقتضیات امنیتی حکومت عباسی سازگاری داشت (صدر، ۱۴۳۸ق: ۳۵۳-۳۵۴). از این منظر، ساختار وکالت بیش از مراتب رسمی، بر اعتبار شخصی استوار بود.

۲-۴-۲- اسماعیلیه؛ ساختار سازمانی و توزیع اقتدار در نظام دعوت

نظام دعوت اسماعیلی در شرایطی شکل گرفت که استمرار امامت و فعالیت مذهبی، به سبب اختفای رهبران و پراکندگی پیروان، به شبکه‌ای از کارگزاران نیاز داشت. از نیمه دوم قرن سوم هجری، فعالیت داعیان در مناطق مختلف، از عراق و خوزستان تا ری، جبال، خراسان و ماوراءالنهر، گسترش یافت و دعوت از ارتباطات محدود محلی به شبکه‌ای فرامنطقه‌ای تبدیل شد. در این مرحله، مرکزیت سلمیه در سازمان‌دهی ارتباط با داعیان اهمیت داشت، هرچند نباید ساختار منظم مراتب دعوت در دوره‌های بعد را بدون احتیاط به دوره پیشافاطمی تعمیم داد (اوجان، ۱۴۰۲: ۳۱۷). داعی در این نظام، مأمور انتقال آموزه‌ها، جذب پیروان و سازمان‌دهی جماعت بود و از این رو، کارکرد او از نمایندگی صرف فراتر می‌رفت.

منطق سازمانی دعوت بر قابلیت تکثیر شبکه و بازتولید نیرو استوار بود. داعی می‌توانست در محیط محلی پیرو جذب کند، افراد مستعد را آموزش دهد و فعالیت دعوت را به واحدهای جدید منتقل سازد. در صورت‌بندی تکامل‌یافته فاطمی، این فرایند در قالب مراتب مشخص‌تری سامان یافت و جایگاه‌هایی چون داعی‌الدعات، حجت، داعی و مأذون، با تفاوت‌هایی در دوره‌ها و منابع، در ساختار سازمانی دعوت تعریف شدند. هر جزیره یا حوزه جغرافیایی می‌توانست تحت نظارت مقام بالاتری قرار گیرد و داعیان سطوح پایین‌تر در چارچوب آن فعالیت کنند (لویس، ۱۳۹۴: ۱۱۹). در نتیجه، انتقال معرفت، فرمان و عضویت از مسیر زنجیره‌ای سازمان‌یافته امکان‌پذیر شد. این ساختار همچنین زمینه آموزش و گزینش نیروهای جدید را فراهم می‌کرد و استمرار سازمان را از وابستگی کامل به اشخاص منفرد کاهش می‌داد. با این حال، مرکزیت سازمانی مطلق نبود. فاصله جغرافیایی، شرایط سیاسی و نفوذ داعیان منطقه‌ای می‌توانست بر میزان تبعیت آنان اثر بگذارد. اختلاف حمدان قرمط و عبدالبا مرکز سلمیه در اواخر قرن سوم، نمونه‌ای از امکان تعارض مرکز و پیرامون و بحران در انتقال اقتدار است (سیمز هاجسن، ۱۳۹۸: ۲۸۱). افزون بر این، دعوت با تنظیم رابطه میان سطوح، امکان کنترل جریان اطلاعات و تعیین حدود فعالیت کارگزاران را افزایش می‌داد. این ویژگی، سازمان را قادر می‌ساخت میان وحدت آموزه‌ای و انعطاف عملی تعادل برقرار کند (فرمانیان، ۱۳۹۹: ۶۴). از این رو، ساختار دعوت حاصل فرایندی تاریخی از تمرکز اقتدار و تفکیک وظایف بود، نه سازمانی ثابت.

بنابراین، مقایسه دو شبکه نشان می‌دهد که تفاوت اصلی در معماری توزیع اقتدار و شیوه سازمان‌یابی واسطه‌هاست. در امامیه، امام منبع نهایی مشروعیت و وکیل نماینده‌ای وابسته به این مرجعیت بود؛ بنابراین، ساختار شبکه بیشتر بر رابطه انتسابی، اعتماد و توزیع منطقه‌ای وظایف استوار می‌شد. در اسماعیلیه، هرچند اقتدار نهایی همچنان به امام بازمی‌گشت، شبکه دعوت به تدریج از طریق مراتب و نقش‌های متمایز، ظرفیت بیشتری برای سازمان‌دهی عمودی و بازتولید درونی پیدا کرد. در نتیجه، وکالت را می‌توان الگوی «تمرکز مرجعیت و توزیع اجرایی» و دعوت را الگوی «تمرکز مرجعیت همراه با سلسله‌مراتب سازمانی» دانست. تفاوت دیگر به جهت حرکت سازمان مربوط است: وکالت عمدتاً وظایف نمایندگی و مدیریت ارتباط با جماعت موجود را سامان می‌داد، درحالی‌که دعوت علاوه بر حفظ جماعت، جذب و تربیت نیرو و گسترش شبکه را نیز در ساختار خود ادغام می‌کرد. از این رو، تفاوت این دو نظام صرفاً در تعداد مراتب یا میزان تمرکز اداری نبود، بلکه در منطق تولید و انتقال اقتدار نهفته بود. وکالت با اتکا به شخص امام و روابط نمایندگی عمل می‌کرد؛ دعوت، افزون بر این رابطه، از خود سازمان و مراتب آن برای استمرار اقتدار بهره می‌گرفت. این تفاوت، الگوهای متفاوتی برای تداوم سازمانی و انتقال اقتدار در دو جریان ایجاد کرد.

جدول ۲- مقایسه تطبیقی ساختار سازمانی و توزیع اقتدار در وکالت و دعوت (منبع: یافته‌های پژوهش)

مؤلفه تحلیلی	سازمان وکالت امامیه	نظام دعوت اسماعیلیه	دلالت تطبیقی
منبع نهایی اقتدار	شخص امام	شخص امام و ساختار سلسله‌مراتبی منبعث از او	هر دو امام محور، اما دعوت از سازوکار سازمانی پیچیده‌تری برای انتقال اقتدار برخوردار شد
ماهیت واسطه	نماینده و وکیل امام	داعی عضو یک سلسله‌مراتب سازمانی	وکیل بیشتر «نماینده» و داعی بیشتر «کارگزار سازمانی» بود
ساختار شبکه	نسبتاً غیرمتمرکز و انعطاف‌پذیر	سلسله‌مراتبی و چندسطحی	دعوت ظرفیت بیشتری برای استانداردسازی روابط سازمانی داشت
رابطه مرکز و محیط	ارتباط مستقیم‌تر میان امام و وکیل منطقه‌ای	ارتباط چندسطحی میان امام، داعی ارشد، حجت و داعیان محلی	در دعوت، واسطه‌های بیشتری میان مرکز و واحد محلی قرار می‌گرفت

مبنای مشروعیت کارگزار	انتساب و اعتماد امام	انتصاب و تأیید در ساختار دعوت	مشروعیت داعی علاوه بر انتساب، در جایگاه سازمانی او نیز تثبیت می‌شد
توزیع وظایف	عمدتاً ارتباط، وجوهات و امور جماعت	دعوت، تعلیم، جذب، سازمان‌دهی و ارتباط	تخصصی شدن نقش‌ها در دعوت برجسته‌تر بود
ترتیب نیروی جدید	کارکرد اصلی وکالت نبود	بخشی از منطق گسترش دعوت	دعوت قابلیت بیشتری برای بازتولید نیروی سازمانی داشت
امکان ارتقای سازمانی	فاقد سلسله‌مراتب استاندارد و ثابت	وجود مراتب داعی، مأذون و سطوح منطقه‌ای در ساختار تکامل یافته	دعوت از منطق حرفه‌ای تر و سلسله‌مراتبی‌تری برخوردار شد
کنترل مرکز بر شبکه	عمدتاً از طریق رابطه شخصی با امام و نظارت بر وکلا	از طریق امام و سطوح متعدد سازمانی	دعوت ابزارهای سازمانی بیشتری برای کنترل شبکه در اختیار داشت
آسبیب پذیری اصلی	انحراف یا خیانت وکیل و گسست ارتباط با امام	استقلال داعیان منطقه‌ای و تعارض مرکز و پیرامون	هر دو با مسئله کنترل واسطه‌ها مواجه بودند، اما در دو سطح متفاوت
منطق تداوم	استمرار رابطه امام - وکیل - جماعت	استمرار رابطه امام - شبکه - جماعت	وکالت بر تداوم نمایندگی و دعوت بر تداوم سازمان تأکید بیشتری داشت

۳-۴- سازوکارهای ارتباطی و انتقال پیام، اطلاعات و منابع در شبکه‌های وکالت و دعوت

۳-۴-۱- امامیه؛ ارتباطات شبکه‌ای در سازمان وکالت

سازمان وکالت امامیه در بستر محدودیت ارتباط مستقیم میان امام و پیروان و پراکندگی جغرافیایی جماعت شیعی شکل منسجم‌تری یافت. در این شبکه، وکیل واسطه انتقال پرسش‌ها، پاسخ‌ها، مکاتبات و وجوه شرعی بود و از طریق انتساب یا تأیید امام مشروعیت می‌یافت. بنابراین، ارتباط در وکالت عمدتاً بر رابطه‌ای مرکزگرا استوار بود که در آن، مسائل فقهی، اعتقادی، مالی و اجتماعی از محیط محلی به امام منتقل و پاسخ معتبر از مرکز بازگردانده می‌شد (حقیقت، ۱۴۰۱: ۴۷۶). نامه و مکاتبه در این فرایند اهمیت ویژه داشت؛ زیرا افزون بر انتقال محتوا، می‌توانست نشانه‌ای برای اثبات ارتباط معتبر

با امام باشد. وکلا همچنین با جماعت‌های محلی، راویان و دیگر اصحاب در تماس بودند و از این طریق جریان اطلاعات را در سطح منطقه‌ای حفظ می‌کردند (محمدجعفری، ۱۴۰۱: ۱۳۹). با این حال، اعتبار نهایی پیام به انتساب آن به امام وابسته بود و همین امر کنترل کانال‌های ارتباطی را ضروری می‌کرد. اختلافات مربوط به برخی وکلای امام کاظم (ع)، به‌ویژه پس از وفات ایشان، نشان می‌دهد که اختلال در انتقال وجوه و پیام می‌توانست به بحران اعتماد و گسست ارتباطی منجر شود (موسوی عبادی، ۱۴۰۱: ۲۰۳). از این رو، معرفی وکلای معتبر و تعیین حدود اختیار آنان بخشی از سازوکار صیانت از شبکه بود. جریان مالی نیز در کنار مکاتبه، نوعی ارتباط مادی ایجاد می‌کرد؛ زیرا پرداخت وجوه، هم تعلق فرد به جماعت و هم پیوند او با مرکز امامت را عینی می‌ساخت (مدرسی طباطبایی، ۱۴۰۴: ۱۶۶). در نتیجه، وکالت شبکه‌ای برای گردش هم‌زمان اطلاعات، منابع و اعتبار دینی بود و استمرار آن به حفظ مسیرهای معتبر میان امام و جوامع محلی وابسته می‌ماند. این شبکه با وجود پراکندگی، از طریق اعتماد، انتساب و ارتباط مستمر میان مرکز و کارگزاران منطقه‌ای انسجام خود را حفظ می‌کرد (صابری، ۱۴۰۳: ۲۳۲). از این رو، ارتباط در وکالت عمدتاً برای مدیریت جامعه موجود و استمرار پیوند آن با امام سامان یافته بود. افزون بر این، ارتباطات وکالت در بسیاری موارد با اقتضائات تقیه و مراقبت سیاسی تنظیم می‌شد و همین امر، ضرورت اعتماد به واسطه و دقت در شناسایی مجاری معتبر را افزایش می‌داد (مشکور، ۱۴۰۲: ۳۹). از این منظر، ارزش شبکه نه فقط در سرعت انتقال پیام، بلکه در تضمین صحت انتساب و جلوگیری از ورود اطلاعات نامعتبر به جامعه امامی بود. در شرایط فشار سیاسی و پراکندگی جغرافیایی.

۳-۲-۴- اسماعیلیه: ارتباطات شبکه‌ای در نظام دعوت

در نظام دعوت اسماعیلی، ارتباطات افزون بر انتقال آموزه‌ها، جزئی از فرایند ایجاد و توسعه جماعت بود. داعی با مخاطبانی ارتباط می‌یافت که الزاماً از پیش عضو جماعت اسماعیلی نبودند و از طریق تعلیم تدریجی، گفت‌وگو و اقناع، آنان را به شبکه دعوت نزدیک می‌کرد. از این رو، ارتباط ماهیتی گزینشی و مرحله‌ای داشت و میزان اطلاعات منتقل شده می‌توانست با جایگاه و آمادگی مخاطب تغییر کند (دفتری، ۱۴۰۲: ۱۹۴). داعی تنها حامل پیام نبود؛ بلکه در معرفی آموزه‌ها، ایجاد اعتماد، جذب پیروان و سازمان‌دهی هسته‌های محلی نقش داشت. در دوره پیشافاطمی، فعالیت داعیان در مناطق گوناگون، از عراق و خوزستان تا ری، جبال، خراسان، یمن و دیگر نواحی، امکان ایجاد پیوندهای

فرمانطقه‌ای را فراهم کرد (چهاردهمی، ۱۴۰۱: ۱۰۳). مرکزیت سلمیه نیز در هدایت این شبکه اهمیت داشت، هرچند ساختار کامل مراتب دعوت فاطمی را نباید بی‌احتیاط به دوره‌های پیشین تعمیم داد. در صورت‌بندی‌های تکامل‌یافته‌تر، مراتب داعی، مأذون و حجت امکان کنترل جریان معرفت و فرمان را افزایش دادند. بدین ترتیب، انتقال اطلاعات از مسیرهای چندلایه انجام می‌شد و هر سطح، متناسب با جایگاه خود، بخشی از آموزه‌ها و دستورهای سازمانی را به سطح پایین‌تر منتقل می‌کرد (جیوا، ۱۴۰۳: ۲۸۸). چنین ساختاری، علاوه بر حفاظت از ارتباطات در شرایط اختفا، امکان تربیت نیروهای جدید و بازتولید سازمان را فراهم می‌ساخت. اطلاعات در دعوت صرفاً محتوایی ثابت نبود؛ بلکه انتقال آن هم‌زمان با شکل‌دهی به هویت دینی و تعیین جایگاه فرد در شبکه صورت می‌گرفت (خراسانی فدائی، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۱۳۴). بنابراین، ارتباط در این نظام کارکردی معرفتی، اقناعی و سازمانی داشت. داعی می‌بایست میان حفظ ارتباط با مرکز و ایجاد پیوند اجتماعی در محیط محلی تعادل برقرار کند. همین امر موجب می‌شد شبکه دعوت از گره‌هایی تشکیل شود که هر یک در محیط خود فعالیت می‌کردند، اما از طریق زنجیره سازمانی با مرکز ارتباط داشتند (جوینی، ۱۴۰۰: ۷۹۶). در نتیجه، نظام دعوت از ارتباطی لایه‌ای، گزینشی و توسعه‌گرا برخوردار بود که ظرفیت آن برای جذب مخاطب، آموزش نیرو و انتقال سازمان به مناطق جدید، بخشی از منطق درونی شبکه محسوب می‌شد. ازاین‌رو، کنترل اطلاعات نیز نه فقط با تأیید پیام، بلکه با تنظیم دسترسی به دانش و تعیین مسیر انتقال آن انجام می‌گرفت (سیف‌آزاد، ۱۳۹۸: ۲۱۱-۲۱۲). افزون بر این، پنهان‌بودن رهبران در برخی مراحل، اهمیت واسطه‌های مطمئن و مدیریت گزینشی اطلاعات را افزایش می‌داد و از افشای ساختار دعوت جلوگیری می‌کرد و همچنین، انتقال آموزه‌ها در دعوت می‌توانست با سنجش میزان آمادگی مخاطب و اعتماد او به داعی همراه باشد (اوچان، ۱۴۰۲: ۱۴۰۲: ۳۵۸).

در این رابطه، مقایسه دو الگو نشان می‌دهد که تفاوت ارتباطی آنها در هدف، مسیر و سطح کنترل اطلاعات آشکار می‌شود. در وکالت، ارتباط عمدتاً برای حفظ پیوند معتبر میان امام و جماعت موجود، پاسخ‌گویی به مسائل و گردش وجوه و پیام‌ها عمل می‌کرد؛ بنابراین، مرکزیت شخص امام تعیین‌کننده اعتبار ارتباط بود. در دعوت، ارتباط افزون بر حفظ پیوند با رهبری، برای جذب، تعلیم و سازمان‌دهی پیروان جدید به کار می‌رفت و ازاین‌رو، خود فرایند ارتباط در تولید عضویت نقش داشت. در نتیجه، وکالت را می‌توان شبکه‌ای مرکزگرا و بازخوردی دانست که جریان اطلاعات در آن میان امام، وکیل و

جماعت حرکت می‌کرد، درحالی‌که دعوت به سوی ارتباطی لایه‌ای و گزینشی گرایش داشت که انتقال اطلاعات را با جایگاه سازمانی مخاطب پیوند می‌داد. تفاوت دیگر در جغرافیای ارتباطی بود: وکالت عمدتاً پوشش جوامع موجود را دنبال می‌کرد، اما دعوت قابلیت ایجاد هسته‌های جدید در مناطق فاقد پایگاه پیشین را نیز داشت. باین‌حال، هر دو شبکه برای حفظ اعتبار پیام و جلوگیری از انحراف واسطه‌ها به سازوکارهای نظارتی نیاز داشتند. بنابراین، تفاوت اصلی نه در اصل وجود واسطه، بلکه در کارکرد ارتباطی آن بود: وکالت بیشتر ارتباط را برای تداوم جماعت و اقتدار امام مدیریت می‌کرد و دعوت ارتباط را به ابزاری برای تداوم، گسترش و بازتولید سازمان تبدیل می‌ساخت.

جدول ۳- مقایسه تطبیقی سازوکارهای ارتباطی در وکالت امامیه و دعوت اسماعیلیه (منبع: یافته‌های پژوهش)

مؤلفه ارتباطی	وکالت امامیه	دعوت اسماعیلیه	تحلیل تطبیقی
هدف اصلی ارتباط	حفظ ارتباط امام با جماعت موجود	حفظ ارتباط + جذب و سازمان‌دهی پیروان جدید	دعوت واجد کارکرد توسعه‌ای قوی‌تری بود
جهت غالب جریان پیام	امام ↔ وکیل ↔ جماعت	مرکز دعوت → داعی ارشد → داعی → مخاطب/جماعت و بالعکس	دعوت ساختاری لایه‌ای‌تر داشت
نوع ارتباط	ارجاعی، نمایندگی و پاسخ‌محور	اقتناعی، آموزشی، گزینشی و عضویت‌ساز	تفاوت در ماهیت مخاطب و هدف ارتباط
رسانه اصلی	مکاتبه، پیام‌رسانی و ارتباط مستقیم/واسطه‌ای	ارتباط شخصی داعی، تعلیم و شبکه‌های منطقه‌ای	ارتباط داعی به‌شدت متکی بر تعامل تدریجی بود
جایگاه نامه	ابزار انتقال پیام و اثبات نمایندگی	بخشی از ارتباط سازمانی و هدایت دعوت	در وکالت، ارزش اثباتی نمایندگی برجسته‌تر بود
انتقال اطلاعات	عمدتاً پاسخ به پرسش‌ها و انتقال دستور	انتقال تدریجی آموزه متناسب با رتبه و آمادگی مخاطب	دعوت از کنترل سطح دسترسی بیشتری برخوردار بود
انتقال منابع مالی	عنصر محوری رابطه امام - وکیل - جماعت	یکی از ابزارهای پشتیبانی و توسعه شبکه دعوت	در وکالت، پیوند مالی با رابطه نمایندگی مستقیم‌تر بود
تولید اعتماد	مبتنی بر وثاقت و انتساب وکیل به امام	مبتنی بر وثاقت، دانش، توان اقناع و جایگاه داعی	اعتماد در دعوت علاوه بر حفظ، باید تولید می‌شد

مخاطب اصلی	عضو جامعه امامی	هم عضو جماعت و هم مخاطب بالقوه جدید	همین امر منطق توسعه شبکه دعوت را تقویت کرد
کنترل ارتباط	تأیید وکلا و کنترل مسیر انتقال پیام و وجوه	کنترل مراتب، سطح دسترسی و جایگاه داعیان	دعوت به سمت مدیریت لایه‌ای اطلاعات حرکت کرد
منطق جغرافیایی	پوشش مناطق دارای جماعت امامی	ایجاد و پیوند هسته‌های جدید در مناطق مختلف	وکالت بیشتر «پوششی»، دعوت بیشتر «توسعه‌ای» بود
آسیب‌پذیری ارتباطی	انحراف یا سوءاستفاده وکیل از اعتماد و منابع	گسست داعیان منطقه‌ای از مرکز و شکل‌گیری شاخه‌های مستقل	در هر دو، واسطه می‌توانست نقطه گسست شبکه شود
نتیجه ارتباطی	استمرار رابطه امام و جماعت	استمرار رابطه + بازتولید و توسعه جماعت	تفاوت نهایی در کارکرد حفظی و توسعه‌ای شبکه‌ها

۴-۴- تولید اعتماد و بازتولید اقتدار دینی در شبکه‌های وکالت و دعوت

۴-۴-۱- امامیه؛ اعتماد و مشروعیت در سازمان وکالت

اعتماد در سازمان وکالت امامیه یکی از شرایط عملی انتقال اقتدار از امام به جماعت‌های محلی بود. پراکندگی جغرافیایی شیعیان، محدودیت دسترسی مستقیم به امام و ضرورت انتقال وجوه، مکاتبات و پاسخ‌های دینی، مسئله احراز اعتبار واسطه را پدید می‌آورد (ملبویی، ۱۳۹۸: ۸۹). وکیل نمی‌توانست صرفاً با ادعای ارتباط با امام جایگاه نمایندگی به دست آورد؛ اعتبار او به انتساب، نصب یا تأیید امام و نیز وثاقت شخصی وابسته بود (جعفریان، ۱۴۰۴: ۴۲۸). از این رو، اعتماد در ساختار وکالت ماهیتی رابطه‌ای داشت و از پیوند میان امام، وکیل و جماعت محلی شکل می‌گرفت. امام با اعتماد به وکیل، امکان انجام مأموریت را فراهم می‌کرد و جامعه محلی نیز بر اساس همین انتساب، او را مجرای معتبر ارتباط با مرکز می‌شناخت (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱-۱۳۲). در این ساختار، اعتماد شخصی و اعتماد ناشی از نمایندگی از یکدیگر جدا نبودند، اما دومی در تعیین مشروعیت سازمانی وکیل نقش بنیادی‌تری داشت.

کارکرد مالی وکلا این مسئله را آشکارتر می‌کند. دریافت خمس، زکات و دیگر وجوه، مستلزم آن بود که پیروان نسبت به صلاحیت نماینده و سلامت مسیر انتقال منابع اطمینان داشته باشند. در مقابل، امام نیز برای استمرار شبکه به کارگزارانی نیاز داشت که در انتقال وجوه و پیام‌ها قابل اعتماد باشند.

(شیخ صدوق، ۱۴۱۲ق: ۱۶۴-۱۶۵). گزارش‌های مربوط به علی بن ابی حمزه بطنانی، عثمان بن عیسی و دیگر وکلای امام موسی کاظم (ع) نشان می‌دهد که اختلاف بر سر وجوه و امتناع از تحویل آنها می‌توانست به مسئله‌ای فراتر از تخلف مالی تبدیل شود و اعتبار نمایندگی را تحت تأثیر قرار دهد. در چنین مواردی، تصاحب منابع با ادعای استمرار نمایندگی پیوند می‌یافت و امکان ایجاد مرجعیتی رقیب را فراهم می‌کرد (ملبویی، ۱۳۹۸: ۹۷-۹۸). بنابراین، کنترل مالی بخشی از سازوکار حفظ اعتماد و صیانت از اقتدار امام بود.

اعتماد در شبکه وکالت، باین‌حال، صرفاً از مرکز به محیط منتقل نمی‌شد. وکیل برای ایفای نقش خود به اعتبار اجتماعی در منطقه نیز نیاز داشت. شناخت افراد، ارتباط مستمر با جماعت و توانایی انجام وظایف محوله، سرمایه اجتماعی لازم برای فعالیت وکیل را فراهم می‌کرد (جعفریان، ۱۴۰۲: ۷۴۰-۷۴۱). از این‌رو، وکیل در نقطه اتصال دو منبع اعتبار قرار داشت: تأیید عمودی امام و پذیرش افقی جماعت. با وجود این، نفوذ اجتماعی به‌تنهایی مشروعیت نمایندگی ایجاد نمی‌کرد؛ زیرا منشأ نهایی اقتدار همچنان امام بود (ابن‌شهر آشوب، ۱۴۳۲ق، ج ۶: ۶۳-۶۴). بنابراین، اعتماد در سازمان وکالت را باید سازوکاری دانست که از طریق آن، مشروعیت امام به سطح محلی انتقال می‌یافت و در صورت حفظ انتساب و عملکرد معتبر، استمرار پیدا می‌کرد (جباری، ۱۳۹۶: ۷۷). معرفی وکلا، تأیید نمایندگان و هشدار درباره افراد فاقد صلاحیت نیز در همین چارچوب، ابزارهای صیانت از اعتبار شبکه بودند.

۴-۴-۲- اسماعیلیه؛ اعتماد، تعلیم و جایگاه سازمانی داعی

در نظام دعوت اسماعیلی، مسئله اعتماد از شرایط ارتباط با مخاطبانی ناشی می‌شد که الزاماً پیشاپیش عضو جماعت نبودند. داعی باید میان خود و مخاطب رابطه‌ای ایجاد می‌کرد که بتواند از مرحله ارتباط اولیه به پذیرش آموزه‌ها و سپس عضویت در شبکه دعوت متهمی شود. از این‌رو، اعتماد در این ساختار صرفاً نتیجه انتساب داعی به امام نبود، بلکه در فرآیند ارتباط، تعلیم و ارزیابی تدریجی مخاطب شکل می‌گرفت (مؤید فی‌الدین، ۱۴۳۰ق: ۲۵۶-۲۵۷). داعی با ارائه آموزه‌ها و ایجاد رابطه‌ای مبتنی بر شناخت و اقناع، زمینه پذیرش دعوت را فراهم می‌کرد و به تدریج جایگاه خود را به‌عنوان حامل معرفت معتبر تثبیت می‌ساخت (ابن حماد الصنهاجی، ۱۳۹۹: ۵۵-۵۶). بنابراین، اعتماد در دعوت با تولید عضویت و توسعه شبکه ارتباط مستقیم داشت.

عنصر تعلیم در این فرایند اهمیت اساسی داشت. معرفت در سنت اسماعیلی به صورت یکباره و یکسان در اختیار همه مخاطبان قرار نمی‌گرفت، بلکه انتقال آن با مراتب معرفتی و سازمانی پیوند داشت. داعی باید ضمن رعایت حدود دسترسی مخاطب، آموزه‌ها را متناسب با میزان آمادگی او منتقل می‌کرد (بهمن‌پور، ۱۴۰۱: ۳۳۹). در ساختارهای تکامل‌یافته‌تر دعوت، وجود مراتب داعی، مأذون و حجت امکان می‌داد که اعتبار معرفتی فرد تنها به شخصیت شخصی داعی وابسته نباشد، بلکه از جایگاه او در زنجیره سازمانی نیز پشتیبانی شود. بدین ترتیب، سازمان دعوت بخشی از اعتبار مرکز را از طریق مراتب خود به سطوح محلی منتقل می‌کرد (ابن حیون، ۱۴۱۸ق: ۱۵۰). این سازوکار به‌ویژه برای شبکه‌ای که در مناطق متعدد و گاه در شرایط اختفا فعالیت می‌کرد، اهمیت داشت؛ زیرا دسترسی مستقیم مخاطبان به رهبران مرکزی محدود بود و اعتبار سازمان باید از مسیر واسطه‌های معتبر بازتولید می‌شد (دفتری، ۱۴۰۲: ۱۴۴).

صلاحیت شخصی داعی همچنان در این فرایند اهمیت داشت. توانایی علمی، قدرت اقناع، شناخت محیط اجتماعی و مهارت ایجاد ارتباط، امکان جذب مخاطبان را افزایش می‌داد. باین‌حال، هنگامی که داعی در ساختار مراتب دعوت قرار می‌گرفت، اعتبار شخصی او به اعتبار سازمانی متصل می‌شد. در نتیجه، اعتماد از سطح رابطه فردی به سطح رابطه نهادی انتقال می‌یافت (کرمانی، ۱۴۲۲: ۲۲-۲۳). این ویژگی، امکان استمرار سازمان را افزایش می‌داد؛ زیرا مرگ، تغییر موضع یا کناره‌رفتن یک داعی لزوماً به فروپاشی کامل شبکه محلی منجر نمی‌شد و می‌توانست با جایگزینی کارگزار و استمرار ساختار سازمانی جبران شود. البته سازمانی شدن اعتماد به معنای حذف اعتماد شخصی نبود؛ بلکه رابطه شخصی داعی با مخاطب همچنان یکی از مسیرهای اصلی ورود فرد به شبکه محسوب می‌شد (سیمز هاجسن، ۱۳۹۸: ۱۳۲-۱۳۳). از این‌رو، اعتماد در دعوت حاصل پیوند میان صلاحیت شخصی، معرفت، انتساب به امام و جایگاه سازمانی داعی بود.

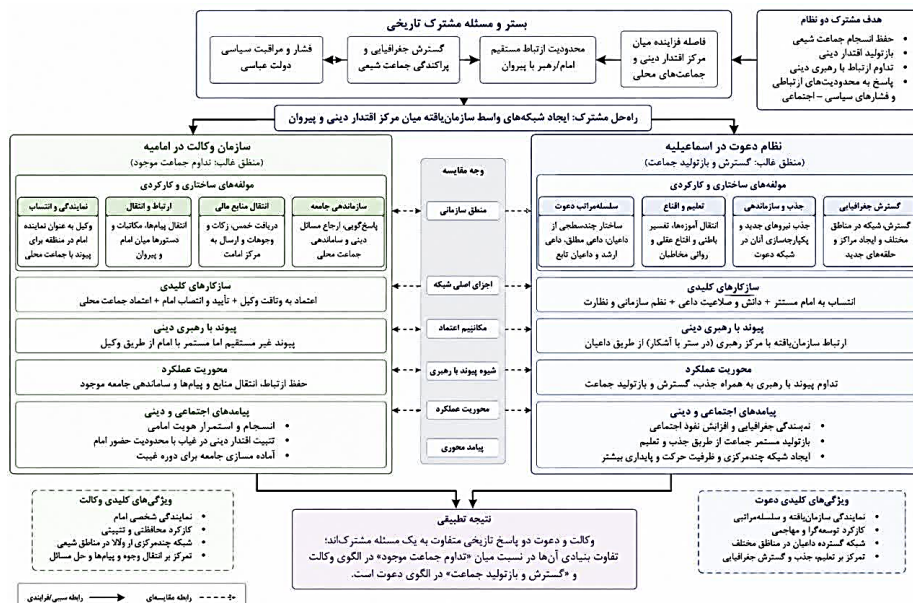
به طور کلی، مقایسه دو نظام نشان می‌دهد که هر دو برای انتقال اقتدار از مرکز به محیط به اعتماد به واسطه نیاز داشتند، اما سازوکار تولید این اعتماد یکسان نبود. در سازمان وکالت، اعتماد عمدتاً از رابطه معتبر امام و وکیل سرچشمه می‌گرفت و سپس به جماعت محلی منتقل می‌شد. بنابراین، تعلق پیشین مخاطب به جماعت امامی و پذیرش امامت، زمینه‌ای برای پذیرش وکیل فراهم می‌کرد و مشروعیت او بیش از هر چیز به انتساب و تأیید امام وابسته بود. در نظام دعوت، به‌ویژه در مناطق

جدید، مخاطب ممکن بود هنوز عضوی از جماعت اسماعیلی نباشد؛ بنابراین، داعی باید از طریق ارتباط، تعلیم و اقناع اعتماد اولیه را ایجاد و آن را به پذیرش آموزه‌ها و عضویت تبدیل می‌کرد. در نتیجه، اعتماد در وکالت بیشتر سازوکار حفظ و انتقال اقتدار موجود بود، درحالی‌که در دعوت علاوه بر حفظ اقتدار، سازوکار تولید اقتدار اجتماعی و سازمانی جدید نیز محسوب می‌شد. تفاوت مهم دیگر آن بود که در وکالت، اعتبار واسطه اساساً به رابطه نمایندگی وابسته می‌ماند؛ اما در دعوت، جایگاه سازمانی و صلاحیت معرفتی داعی نیز در تثبیت اعتبار او مشارکت می‌کرد. بنابراین، می‌توان گفت وکالت بیشتر بر «انتقال اعتماد از امام به وکیل و جماعت» و دعوت بر «تولید، انتقال و نهادینه‌سازی اعتماد در شبکه» استوار بود. این تفاوت، یکی از عوامل اساسی تمایز ظرفیت سازمانی دو جریان در تداوم و گسترش اقتدار دینی بود.

جدول ۴. مقایسه تطبیقی تولید اعتماد و بازتولید اقتدار دینی (منبع: یافته‌های پژوهش)

مؤلفه	سازمان وکالت امامیه	نظام دعوت اسماعیلیه	دلالت تحلیلی
منبع اولیه اعتماد	انتساب وکیل به امام و وثاقت او	انتساب داعی به امام + صلاحیت معرفتی و سازمانی	اعتماد در دعوت مؤلفه‌های بیشتری پیدا کرد
رابطه اعتماد	امام → وکیل → جماعت	امام → ساختار دعوت → داعی → مستجیب/جماعت	دعوت اعتماد را در چند سطح سازمانی بازتولید می‌کرد
مخاطب اولیه	عمدتاً عضو جماعت امامی	عضو جماعت یا فرد بالقوه خارج از جماعت	دعوت ناگزیر از تولید اعتماد اولیه بود
نقش معرفت	وسیله انجام وظایف نمایندگی و انتقال پاسخ امام	ابزار اصلی تعلیم، اقناع و احراز صلاحیت داعی	دانش در دعوت بخشی از سرمایه اقتدار بود
نقش نماینده	حفظ رابطه موجود با امام	حفظ رابطه + جذب و تبدیل مخاطب به پیرو	تفاوت میان «حفظ» و «تولید» عضویت
مبنای مشروعیت	تأیید و انتساب به امام	انتساب به امام + جایگاه در مراتب دعوت	مشروعیت داعی سازمانی‌تر بود
کنترل واسطه	نظارت بر وثاقت، وجوه و صحت نمایندگی	نظارت سلسله‌مراتبی و کنترل مراتب دعوت	کنترل در دعوت نهادی‌تر شد

نوع اعتماد	عمدتاً رابطه‌های و نمایندگی محور	ترکیبی از اعتماد شخصی، معرفتی و نهادی	ساختار دعوت امکان نهادی کردن اعتماد را افزایش داد
خطر اصلی	خیانت وکیل، تصاحب وجوه یا ادعای نمایندگی	گسست داعی از مرکز و تبدیل شبکه محلی به شاخه مستقل	واسطه در هر دو شبکه نقطه بالقوه گسست بود
رابطه اعتماد و منابع	اعتماد مستقیماً با انتقال وجوه پیوند داشت	منابع در خدمت حفظ و توسعه شبکه دعوت قرار می‌گرفت	در وکالت پیوند مالی - نمایندگی مستقیم‌تر بود
پیامد برای اقتدار	حفظ اقتدار امام در جماعت پراکنده	حفظ اقتدار + ایجاد اقتدار اجتماعی در جماعت‌های جدید	ظرفیت توسعه‌ای دعوت بیشتر بود
منطق نهایی	بازنمایی و استمرار اقتدار موجود	تولید، انتقال و بازتولید شبکه	تفاوت بنیادین دو مدل سازمان اجتماعی



شکل ۱- مدل تطبیقی سازوکارهای ارتباطی و سازمان اجتماعی امامیه و اسماعیلیه در عصر عباسی با تاکید بر دو مفهوم وکالت و دعوت

در نهایت باید توجه داشت که مدل تطبیقی پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سازمان وکالت در امامیه و نظام دعوت در اسماعیلیه، هر دو پاسخی سازمان‌یافته به شرایط مشترک تاریخی عصر عباسی بودند؛ شرایطی که با فشار و محدودیت سیاسی، گسترش جغرافیایی جماعت‌های شیعی و دشواری ارتباط مستقیم با مرکز اقتدار دینی همراه بود. در چنین بستری، ضرورت ایجاد شبکه‌های واسط برای حفظ پیوند میان مرکز رهبری و پیروان، به شکل‌گیری دو سازوکار متمایز اما هم‌ریشه انجامید.

در الگوی وکالت امامیه، منطق اصلی سازمان‌دهی بر نمایندگی، وثاقت، انتقال پیام و منابع و حفظ انسجام جماعت موجود استوار بود. وکیل به‌عنوان واسطه‌ای مورد اعتماد، وظیفه داشت ارتباط غیرمستقیم میان امام و پیروان را حفظ کرده و از طریق سامان‌دهی امور دینی و مالی، استمرار هویت و انسجام اجتماعی جماعت امامی را تضمین کند. ازاین‌رو، محور عملکرد این شبکه را می‌توان «تداوم و تثبیت جامعه دینی موجود» دانست. در مقابل، نظام دعوت اسماعیلیه از ساختاری فعال‌تر و چندسطحی‌تر برخوردار بود که علاوه بر حفظ ارتباط با مرکز رهبری، بر تعلیم، اقناع، جذب نیرو و گسترش شبکه نیز تأکید داشت. داعیان در این الگو صرفاً واسطه انتقال پیام نبودند، بلکه در فرایند بازتولید اجتماعی و گسترش جغرافیایی جماعت نقش کنشگرانه ایفا می‌کردند. بنابراین، منطق محوری دعوت را می‌توان «تداوم همراه با بازتولید و گسترش جماعت» تفسیر کرد.

نکته محوری مدل آن است که تولید اعتماد و بازتولید اقتدار دینی در هر دو نظام، حلقه واسط میان ساختار سازمانی و پیامدهای اجتماعی محسوب می‌شود؛ با این تفاوت که اعتماد در وکالت بیشتر بر وثاقت، انتساب و نمایندگی استوار است، درحالی‌که در دعوت، علاوه بر انتساب و جایگاه سازمانی، دانش، تعلیم و توان اقناع نیز در شکل‌گیری اعتماد نقش اساسی دارند. در مجموع، مدل تطبیقی پژوهش نشان می‌دهد که تفاوت سازمان وکالت و نظام دعوت صرفاً تفاوتی در ساختار اداری یا شیوه ارتباطی نیست، بلکه بیانگر دو منطق متفاوت از بازتولید جامعه دینی است: وکالت با اولویت حفظ پیوند، انسجام و استمرار جماعت موجود و دعوت با اولویت گسترش شبکه، جذب مخاطبان و بازتولید مستمر جماعت. ازاین‌رو، تفاوت نهایی دو الگو را باید در نسبت متفاوت میان سازمان، اقتدار، اعتماد و بازتولید اجتماعی جست‌وجو کرد؛ تفاوتی که می‌تواند تبیین‌کننده مسیرهای متفاوت تحول تاریخی و ظرفیت‌های سازمانی دو جریان امامیه و اسماعیلیه باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

مقایسه سازمان وکالت امامیه و نظام دعوت اسماعیلیه در عصر عباسی نشان می‌دهد که هر دو ساختار در پاسخ به یک مسئله بنیادی تاریخی، یعنی دشواری برقراری ارتباط مستقیم میان مرکز اقتدار امامی و جماعت‌های پراکنده، شکل گرفتند؛ باین حال، راه‌حل سازمانی آنها یکسان نبود. فشار سیاسی خلافت عباسی، گسترش جغرافیایی جماعت‌های شیعی و محدود شدن دسترسی مستقیم به رهبران دینی، ضرورت ایجاد واسطه‌هایی را پدید آورد که بتوانند ارتباط، انتقال منابع و استمرار اقتدار را در شرایط فقدان ارتباط مستقیم تضمین کنند. بر این اساس، وکالت امامی و دعوت اسماعیلی را می‌توان دو صورت تاریخی متفاوت از پاسخ به مسئله مشترک «مدیریت فاصله میان مرکز و پیرامون» دانست. تفاوت اصلی نه در اصل وجود واسطه، بلکه در نحوه سازمان‌دهی واسطه، نوع رابطه آن با مرکز اقتدار و کارکرد اجتماعی شبکه قرار داشت.

در سازمان وکالت امامیه، این واسطه‌گری بر رابطه نمایندگی میان امام و وکیل استوار بود. اعتبار وکیل از انتساب او به امام و وثاقت وی ناشی می‌شد و کارکرد اصلی شبکه، حفظ اتصال میان امام و جماعت‌های موجود، انتقال وجوه و پیام‌ها و سامان‌دهی مسائل دینی و اجتماعی آنان بود. بنابراین، ساختار وکالت نوعی مرکزیت غیرسرزمینی ایجاد کرد که به جامعه امامی امکان می‌داد بدون برخورداری از قلمرو سیاسی واحد، وحدت دینی و سازمانی خود را حفظ کند. در این الگو، پراکندگی جغرافیایی لزوماً به گسست اجتماعی منجر نمی‌شد؛ زیرا رابطه با امام، از طریق وکلا و شبکه‌های محلی، به پیوندی پایدار میان کانون‌های مختلف جامعه تبدیل می‌شد. از این حیث، وکالت بیش از هر چیز سازوکاری برای تداوم جماعت موجود و تثبیت هویت امامی بود.

در نظام دعوت اسماعیلی، اگرچه عنصر واسطه‌گری همچنان در مرکز ساختار قرار داشت، اما داعی در چارچوبی سازمانی‌تر و توسعه‌گرا عمل می‌کرد. ارتباط با پیروان موجود با مأموریت جذب مخاطبان جدید، تعلیم تدریجی، ایجاد هسته‌های محلی و گسترش جغرافیایی شبکه درهم‌تنیده بود. در نتیجه، دعوت تنها یک مسیر انتقال پیام از مرکز به پیروان نبود، بلکه سازوکاری برای تولید و بازتولید جماعت نیز به شمار می‌آمد. این ویژگی، امکان ایجاد شبکه‌هایی چندمنطقه‌ای را فراهم ساخت که در برخی مناطق از مرز ارتباط مذهبی عبور کرده و به ایجاد جماعت‌های دارای ظرفیت کش جمعی و سیاسی انجامید. از این رو، مهم‌ترین تفاوت میان دو الگو را می‌توان در این نسبت مشاهده کرد که

وکالت عمدتاً بر حفظ اتصال و انسجام جماعت موجود متمرکز بود، درحالی که دعوت علاوه بر حفظ اتصال، ظرفیت تکثیر و توسعه شبکه اجتماعی را در خود جای داده بود.

از منظر ساختار اقتدار نیز تفاوت میان دو نظام معنادار است. در امامیه، اقتدار به‌طور اصولی در شخص امام متمرکز باقی ماند و وکیل فاقد اقتدار مستقل بود. حتی هنگامی که وکیل از نفوذ اجتماعی یا اقتصادی قابل توجهی برخوردار می‌شد، مشروعیت او وابسته به استمرار ارتباط با امام بود. در نتیجه، شبکه وکالت اگرچه در سطح اجرایی توزیع شده بود، در سطح مشروعیت همچنان به شدت متمرکز باقی می‌ماند. در مقابل، دعوت اسماعیلی به تدریج اقتدار را در قالب مراتب سازمانی نیز توزیع کرد و داعیان، حجت‌ها و دیگر مراتب دعوت در فرآیند انتقال معرفت و اعمال اقتدار نقش پیدا کردند. این تمایز سبب شد که در امامیه، واسطه حامل اقتدار باشد، اما در اسماعیلیه ساختار واسطه نیز به بخشی از سازوکار تولید اقتدار تبدیل شود. بنابراین، تفاوت میان دو شبکه را نمی‌توان صرفاً در تعداد مراتب یا عنوان‌های سازمانی خلاصه کرد؛ بلکه باید آن را تفاوتی در معماری اقتدار دانست. سازوکارهای ارتباطی نیز این تمایز را تقویت کردند. در وکالت، نامه، وجوهات، پرسش و پاسخ و ارتباط با نمایندگان، مسیر اصلی انتقال اقتدار میان امام و پیروان بود. اعتبار پیام به انتساب آن به امام وابسته می‌ماند و وکیل وظیفه داشت این اعتبار را بدون ایجاد مداخلت مستقل حفظ کند. در دعوت، ارتباط علاوه بر انتقال آموزه، کارکرد اقناعی و آموزشی داشت و در فرآیند ورود مخاطب به جماعت نقش ایفا می‌کرد. ازاین‌رو، ارتباط در وکالت بیشتر نگهدارنده یک رابطه موجود و در دعوت سازنده و گسترش‌دهنده یک رابطه اجتماعی جدید بود. این تفاوت همچنین به تفاوت در مدیریت اطلاعات منجر شد؛ در وکالت، کنترل اصالت نمایندگی و پیام اهمیت داشت، درحالی که در دعوت، تفکیک سطوح معرفتی و سازمانی و انتقال مرحله‌ای آموزه‌ها نیز به عناصر مهم کنترل شبکه تبدیل شد.

عنصر اعتماد، حلقه واسط میان ساختار سازمانی و اقتدار دینی در هر دو نظام بود. در سازمان وکالت، اعتماد از امام آغاز و از طریق نماینده به جامعه منتقل می‌شد؛ ازاین‌رو، وثاقت وکیل، تأیید انتساب او و نظارت بر عملکرد مالی و ارتباطی وی برای بقای شبکه اهمیت داشت. از سوی دیگر، در دعوت اسماعیلی، اعتماد تنها منتقل نمی‌شد، بلکه در فرآیند ارتباط، تعلیم و اقناع نیز تولید می‌شد. داعی باید اعتبار علمی و سازمانی خود را اثبات می‌کرد و مخاطب را به تدریج از مرحله آشنایی به پذیرش و سپس عضویت می‌رساند. در نتیجه، در امامیه، اعتماد عمدتاً سازوکار حفظ اقتدار موجود

بود، درحالی که در اسماعیلیه، اعتماد افزون بر حفظ اقتدار، مکانیزم تولید اقتدار اجتماعی جدید نیز محسوب می شد.

برآیند این تفاوت ها نشان می دهد که دو سازمان، دو الگوی متمایز از بازتولید جامعه دینی را پدید آوردند. در امامیه، منطق غالب عبارت بود از: امام، وکیل، جماعت موجود، استمرار ارتباط، حفظ انسجام و هویت. در اسماعیلیه، الگوی مسلط تر چنین صورت بندی می شد. امام و مرکز دعوت، داعی، مخاطب، تعلیم و پذیرش، عضویت، توسعه شبکه و گسترش جماعت. البته این دو الگو مطلق و مانعاً الجمع نبودند؛ وکالت در گسترش جغرافیایی تشیع امامی نقش داشت و دعوت نیز برای حفظ و انسجام جماعت های موجود ضروری بود. تمایز مورد نظر، بنابراین، در «غلبه کارکردی» است، نه در انحصار مطلق هر کارکرد به یکی از دو نهاد.

از این منظر، تفاوت تاریخی امامیه و اسماعیلیه را نمی توان تنها با استناد به اختلافات کلامی و مسئله جانشینی امامان توضیح داد؛ سازمان اجتماعی و معماری ارتباطی نیز در تعیین مسیر تحول این دو جریان نقش داشت. امامیه با اتکا به شبکه وکالت توانست در شرایط فشار سیاسی و پراکندگی جغرافیایی، رابطه با امام و انسجام جماعت را حفظ کند و به تدریج مجموعه ای از کانون های محلی را در قالب یک جامعه فرامنطقه ای به هم پیوند دهد. اسماعیلیه نیز با بهره گیری از نظام دعوت، ظرفیت بیشتری برای ایجاد هسته های جدید، گسترش جغرافیایی و تبدیل شبکه مذهبی به اجتماع سازمان یافته پیدا کرد؛ ظرفیتی که در مراحل بعدی، در برخی مناطق به ظهور قدرت های اجتماعی و سیاسی اسماعیلی انجامید. بدین ترتیب، سازمان وکالت بیشتر با منطق «تداوم جماعت از طریق استمرار رابطه با امام» و دعوت با منطق «تداوم و گسترش جماعت از طریق بازتولید شبکه» انطباق داشت. در مجموع، یافته های پژوهش حاضر از این فرض پشتیبانی می کند که نهادهای ارتباطی و سازمانی در تاریخ تشیع صرفاً ابزارهای اجرایی از پیش موجود نبودند، بلکه خود در فرآیند شکل گیری و تداوم جوامع شیعی مداخله داشتند. وکالت و دعوت هر دو فاصله میان رهبر دینی و پیروان را مدیریت کردند، اما این فاصله را با دو منطق متفاوت سازمان دادند: وکالت با اولویت بخشیدن به استمرار نمایندگی و حفظ اتصال جماعت موجود، و دعوت با پیوند دادن نمایندگی دینی به تعلیم، جذب و توسعه شبکه. ازاین رو، مطالعه تطبیقی آنها امکان فهم دقیق تری از چگونگی تبدیل اقتدار امامی به یک واقعیت اجتماعی و شبکه ای در شرایط سیاسی عصر عباسی فراهم می کند و نشان می دهد که تداوم تاریخی

تشیع تنها محصول استمرار آموزه‌های اعتقادی نبود، بلکه به ظرفیت سازمانی جوامع شیعی برای حفظ ارتباط، تولید اعتماد، انتقال منابع و بازتولید جماعت نیز وابسته بود.

جدول ۵. مقایسه الگوی سازمان‌یابی و پیامدهای اجتماعی وکالت و دعوت (منبع: یافته‌های پژوهش)

مؤلفه	امامیه و سازمان وکالت	اسماعیلیه و نظام دعوت	نتیجه تطبیقی
مسئله تاریخی	حفظ ارتباط با امام در شرایط محدودیت و پراکندگی	حفظ ارتباط با امام مستور و گسترش دعوت	مسئله مشترک، راه‌حل متفاوت
منبع اقتدار	شخص امام	امام و ساختار سازمانی منبعث از او	هر دو امام‌محور، اما دعوت سازمانی‌تر
ماهیت واسطه	نماینده امام	داعی در ساختار دعوت	تفاوت میان نمایندگی و کارگزاری سازمانی
منطق ارتباط	انتقال پیام، پرسش و پاسخ و منابع	انتقال آموزه، تعلیم، اقناع و جذب	ارتباط در دعوت توسعه‌گراتر بود
تولید اعتماد	وفاق و انتساب به امام	وفاق + دانش + تعلیم + جایگاه سازمانی	اعتماد در دعوت نهادی‌تر شد
منطق عضویت	تثبیت تعلق موجود	پذیرش تدریجی و ورود به جماعت	دعوت ظرفیت بالاتری برای تولید عضویت داشت
جهت‌گیری شبکه	حفظ و اتصال کانون‌های موجود	حفظ + ایجاد هسته‌های جدید	پوشش در برابر تکثیر شبکه
کنترل اقتدار	تمرکز شدید مشروعیت در امام	تمرکز امامی همراه با توزیع سازمانی	معماری اقتدار متفاوت
پیامد اجتماعی	انسجام و استمرار جامعه امامی	استمرار و گسترش جماعت اسماعیلی	تفاوت در ظرفیت توسعه اجتماعی
نسبت با قدرت سیاسی	عمدتاً استمرار جماعت در شرایط فقدان دولت	در برخی مناطق تبدیل شبکه به قدرت اجتماعی - سیاسی	ظرفیت سیاسی شبکه دعوت بیشتر بود
الگوی نهایی	تداوم جماعت از طریق استمرار رابطه با امام	تداوم و گسترش جماعت از طریق بازتولید شبکه	دو منطق متمایز بازتولید اجتماعی

فهرست منابع

- ابن حماد الصنهاجی، محمد بن علی (۱۳۹۹). تاریخ فاطمیان، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: امیرکبیر.
- افراخته، محمدحسین (۱۳۹۸). شیعیان متقدم: جستارهایی در تبار اجتماعی شیعه تا پایان قرن چهارم هجری. تهران: نگاه معاصر.
- انصاری قمی، حسن (۱۴۰۲). تشیع امامی در بستر تحول. تهران: ماهی.
- اوپان، محرم (۱۴۰۲). دولت‌های علوی. ترجمه حسن صادقیان، تهران: علمی و فرهنگی.
- بهمن‌پور، محمدسعید (۱۴۰۱). اسماعیلیه: از گذشته تا حال. تهران: فرهنگ مکتوب.
- پورسید آقایی، مسعود (۱۳۹۹). تاریخ عصر غیبت. تهران: آینده روشن.
- جاسم، محمدحسین (۱۳۹۹). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم. ترجمه محمدتقی آیت‌اللهی، تهران: امیرکبیر.
- جباری، محمدرضا (۱۳۹۶). سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع). تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- جعفریان، رسول (۱۴۰۴). حیات فکری-سیاسی امامان شیعه (ع). تهران: علم.
- جعفریان، رسول (۱۴۰۲). تاریخ تشیع در ایران (جلد ۲). تهران: علم.
- جوینی، عطاملک (۱۴۰۰). تاریخ جهانگشای جوینی (دوره ۳ جلدی). ترجمه حبیب الله عباسی، تهران: زوار.
- جیوا، شاینول (۱۴۰۳). فاطمیان: طلوع یک امپراتوری اسلامی. ترجمه خشایار بهاری، تهران: فرزانه روز.
- چهاردهی، نورالدین (۱۴۰۱). اسماعیلیه: گذشته و حال. تهران: آفرینش.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۴۰۱). تاریخ مذهب تشیع (از آغاز تا پایان قرن سیزدهم هجری). تهران: کوش.
- خسروپناه دزفولی، عبدالحسین (۱۴۰۴). جریان شناسی عصر معصومان علیهم السلام. تهران: معارف.
- خراسانی فدائی، محمد بن زین العابدین (۱۳۹۶). تاریخ اسماعیلیه. تهران: اساطیر.
- دفتری، فرهاد (۱۴۰۲). مختصری در تاریخ اسماعیلیه سنت‌های یک جماعت مسلمان. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- دفتری، فرهاد (۱۴۰۱). تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
- سیف‌آزاد، عبدالرحمن (۱۳۹۸). تاریخ خلفای فاطمی. تهران: علمی فرهنگی.
- سیمز هاجسن، مارشال گودوین (۱۳۹۸). فرقه اسماعیلیه. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: علمی و فرهنگی.

- شریفی، جعفر (۱۴۰۳). بررسی تطبیقی ساختار تشکیلاتی سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت اسماعیلیه. شیعه‌شناسی، ۲۲ (۸۸)، ۱۰۵-۱۴۲.
- صابری، حسین (۱۴۰۳). تاریخ فرق اسلامی (۲). تهران: سمت.
- صالحی ساروکلائی و ابطحی، سید علیرضا (۱۴۰۳). نگاهی به کارکرد تولیت صدقات و سازمان وکالت در جنبش اجتماعی شیعه امامیه، در قرون نخستین هجری. پژوهشنامه تاریخ، ۵۷ (۱)، ۱۳۱-۱۵۶.
- صبحی منصور، احمد (۱۴۰۳). تبارشناسی حسبه؛ بنیان تفتیش عقاید در خلافت عباسی. ترجمه عدنان فلاحی، تهران: فرهنگ نشرنو.
- علوی دقیق، زهرا (۱۴۰۳). نقش نهاد دعوت در اقتدار سیاسی امامت اسماعیلیان. پژوهشنامه تاریخ، ۱۹ (۷۴)، ۱-۲۴.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۹). درسنامه تاریخ و عقاید اسماعیلیه. تهران: ادیان و مذاهب.
- فضایی، یوسف (۱۴۰۰). تحقیق در تاریخ و عقاید مذاهب اهل سنت و فرقه اسماعیلیه. تهران: آشیانه.
- فیاضی، سید احسان؛ فیاض، زاهد و سید، محمود (۱۴۰۴). تاثیر موقعیت سیاسی و شاخصه های دینی اجتماعی جامعه ایرانی در همگرایی با اسماعیلیه. پژوهش های اعتقادی کلامی، ۱۹ (۷۴)، ۱۹۱-۲۱۴.
- لوئیس، برنارد (۱۳۹۴). حشاشین: فرقه ای تندرو در اسلام. ترجمه حسن خاکبازمحمسنی، تهران: زمان.
- متولی، احمد رضا (۱۴۰۱). تاریخ اسلام از آغاز خلافت عباسی تا سقوط بغداد. تهران: پیام نور.
- محمدجعفری، سید حسین (۱۴۰۱). تشیع در مسیر تاریخ. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمدی، رمضان (۱۴۰۲). پیدایش و گسترش تشیع. تهران: مشعر.
- مدرسی طباطبایی، سید حسین (۱۴۰۴). مکتب در فرآیند تکامل. ترجمه هاشم ایزدپناه، تهران: کویر.
- مشکور، محمدجواد (۱۴۰۲). تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم. تهران: اشراقی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). معارف قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۴۰۴). مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی: وحی و نبوت. تهران: صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۹۳). التمهید فی علوم القرآن. قم: موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.
- ملبویی، محمدکاظم (۱۳۹۸). سازمان وکالت امامیه و سازمان دعوت عباسیان؛ شباهت ها و تفاوت ها. تهران: علمی فرهنگی.
- موسوی عبادی، سید محمد (۱۴۰۱). سیر نشانه های ظهور در تاریخ تشیع. تهران: جمکران.
- یاری، سیاوش؛ سلیمانیان، مسلم و زریون، سحر (۱۴۰۲). سازمان دعوت اسماعیلیان و نقش آن در نشر و گسترش مذهب اسماعیلی در شبه قاره هند. مطالعات شبه قاره، ۱۵ (۴۴)، ۲۲۹-۲۴۴.

- ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۱۸). الهمة في آداب اتباع الائمة. بيروت، دارالاضواء.
- ابن شهر آشوب، رشيد الدين ابی عبد الله (۱۴۳۲). مناقب آل ابی طالب. قم: المكتبة الحيدرية.
- تسخیری، محمد علی (۱۴۴۳). الدعوة الإسلامية: أساليبها و وسائلها. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
- شيخ صدوق، محمد بن علی بن الحسين (۱۴۱۲). کمال الدين و تمام النعمة. قم: مرکز الدراسات التخصصية في الامام المهدي (عليه السلام).
- شيخ طوسی، جعفر بن محمد (۱۴۱۱). الغيبة. قم: دار المعارف الاسلاميه.
- شيخ مفيد، محمد بن محمد (۱۴۱۵). الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. قم: آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث..
- صدر، سيد محمد (۱۴۳۸). تاريخ الغيبة الصغرى. قم: دار الكتاب اسلامی
- طبرسی، علی الفضل بن الحسن (۱۴۱۷). إعلام الوری بأعلام الهدی. بيروت: دارالطبع للتراث الاسلامی.
- طوسی، عماد الدين ابی جعفر محمد بن علی (۱۴۱۸). اختيار معرفة الرجال. قم: موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث.
- كرمانی، احمد بن عبد الله (۱۴۲۲). الرياض في الحكم بين الصادين صاحبي الاصلاح و النصرة. بيروت: دارالثقافة.
- كلىنى، محمد بن يعقوب (۱۴۱۴). الكافي. بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- مؤيد في الدين، هبة الله بن موسى (۱۴۳۰). المجالس المؤيدية. قاهره: دارالثقافة للطباعة و النشر.